

بازخوانی انتقادی سیاستگذاری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران؛ تبیینی از منظر مدل تفکر راهبردی

مهران شرفی صدرآبادی، فریبرز ارغوانی پیرسلامی*

گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

مشخصات مقاله	چکیده
مقاله پژوهشی موضوع: روابط بین‌الملل حوزه موضوعی: ایران، آمریکا، اروپا تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۲۰	بی‌تردید پرونده هسته‌ای ایران مهم‌ترین حوزه سیاستگذاری خارجی در دوره زیست جمهوری اسلامی ایران بوده است؛ تطویل زمانی بیش از دو دهه‌ای و به گروگان‌گیری حوزه‌های دیگر سیاستگذاری از جمله دفاعی-امنیتی، اقتصادی و اجتماعی دلیل این اهمیت است. در این پژوهش، با هدف تبیین آسیب‌های سیاستگذاری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، به بازخوانی انتقادی چهار دوره کلیدی پرداخته‌ایم. پرسش محوری مقاله این است که خوانش انتقادی از سیاستگذاری هسته‌ای ایران از منظر تفکر راهبردی چه دلالت‌هایی دارد؟ پژوهش با استفاده از تحلیل تاریخی-انتقادی کیفی و داده‌هایی شامل سخنرانی‌ها، مصاحبه‌های مقام‌ها و پیشینه انجام شده است. این مقاله با اتکا به دو عنصر اصلی تفکر راهبردی در قالب بحث نظری که ترکیبی از «عقلانیت راهبردی» و «سازگاری پویا» است بر این ادعاست که مسئله اصلی در سیاستگذاری هسته‌ای ایران نه فقدان کامل عقلانیت راهبردی یا سازگاری پویا، بلکه نقص هم‌زمان این دو مؤلفه و ناتوانی در ایجاد تعامل پلیدار بین آن‌هاست. یافته‌ها نشان می‌دهد که این ناتوانی در ایجاد تعامل پایدار در دو سطح خود را بازنمایانده است: در سطح شناختی، سیاست‌ها بیش‌ازحد متکی بر شهود و ایدئولوژی بوده؛ و در سطح عملیاتی فاقد سازوکارهای یادگیری نهادی باقی‌مانده است؛ امری که به تکرار خطاها و غلطی‌های دستاوردها می‌انجامد. در پایان راهکارهایی برای برون‌رفت از چرخه بازتولید بحران مطرح شده است.

ارجاع به این مقاله: شرفی صدرآبادی م، ارغوانی پیرسلامی ف. (۱۴۰۵). «بازخوانی انتقادی سیاستگذاری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران؛ تبیینی از منظر مدل تفکر راهبردی». *مطالعات کشورها*. ۴(۴): ۷۰۷-۷۳۸. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2025.402181.1357>



وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir> | رایانامه: jcountst@ut.ac.ir
شاپای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰ | ناشر: دانشگاه تهران

* نویسنده مسئول: farghavani@shirazu.ac.ir <https://orcid.org/0000-0002->

6180-7751

۱. مقدمه

پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران طی بیش از دو دهه گذشته به یکی از حساس‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین مسائل سیاست خارجی کشور و عرصه روابط بین‌الملل بدل شده است. آنچه در آغاز بیشتر موضوعی فنی و حقوقی در چارچوب معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای مطرح می‌شد، به تدریج به یکی از محورهای اصلی منازعه میان ایران و قدرت‌های جهانی تبدیل شد. این پرونده نه تنها بر مناسبات ایران و غرب، بلکه بر روند توسعه اقتصادی کشور، جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی و حتی بر آرایش امنیتی غرب آسیا اثر گذاشته است. از این رو، مطالعه سیاستگذاری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران صرفاً به معنای بررسی موضوعی تخصصی در حوزه انرژی نیست، بلکه تحلیلی راهبردی از چگونگی تصمیم‌گیری در برابر تهدیدها و فرصت‌های بین‌المللی به شمار می‌رود.

در مقاطع مختلف، تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر محاسبات خاص یا بر پایه منطق ادعاشده‌ای از «عقلانیت»، مسیرهایی متفاوت را برگزیده‌اند: از تعلیق غنی‌سازی در اوایل دهه ۱۳۸۰ش با هدف اعتمادسازی و جلوگیری از درگیری نظامی، تا اتخاذ سیاست مقاومت و افزایش ظرفیت‌های هسته‌ای در نیمه دوم همان دهه؛ از ورود به توافق برجام در میانه دهه ۱۳۹۰ش به منزله راه حل دیپلماتیکی، تا بازگشت به مسیر تقابل پس از خروج یک‌جانبه آمریکا در سال ۱۳۹۷ش. تداوم این بن‌بست تا سال ۱۴۰۳ش، سرانجام با روی کار آمدن دولت پزشکیان به از سرگیری مذاکرات غیرمستقیم با ایالات متحده انجامید. اما درست پیش از آغاز دوره ششم این مذاکرات، جنگ دوازده روزه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی آغاز شد و در اوج آن، آمریکا به بهانه «غیرمسالمت‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران» و با هدف حمایت از اسرائیل، عملیات «چکش نیمه شب» (تیر ۱۴۰۴ش) را اجرا کرد و چندین مرکز حیاتی غنی‌سازی ایران را هدف قرار داد. این رویداد به روشنی نشان داد که سیاستگذاری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم تغییر مسیرهای روش‌شناختی، در افق بلندمدت به راهبردی بازدارنده و پایدار تبدیل نشده است.

این سیر تحولات نشان‌دهنده نوعی فاصله میان عقلانیت مقطعی ادعاشده در سطح تصمیم‌گیری و کارآمدی واقعی در سطح راهبردی است. آنچه در مقاطع مختلف «راه حل عقلانی» یا «مدیریت واقع‌بینانه تهدیدها» مطرح می‌شد، در عمل به تداوم چرخه‌ای از بحران، تحریم و در برخی موارد رویارویی‌های امنیتی منجر

شد. همچنین، آثار سیاستگذاری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران صرفاً به حوزه امنیتی محدود نمانده است. اقتصاد ایران طی دو دهه اخیر متأثر از تحریم‌های مرتبط با این موضوع، با چالش‌هایی مانند رکود، تورم و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی مواجه بوده است. در سطح اجتماعی نیز پیامدهایی همچون کاهش سطح رفاه، افزایش درصد بیکاری و کاهش اعتماد عمومی به کارامدی ساختار سیاسی مشهود است. از این منظر، بازخوانی انتقادی سیاست هسته‌ای نه تنها ضرورتی علمی، بلکه اقدامی در جهت بهره‌گیری از تجربه‌های گذشته و اجتناب از تکرار چرخه‌های پرهزینه محسوب می‌شود.

در این پژوهش، در پی پاسخ به این پرسش بوده‌ایم که چگونه می‌توان آسیب‌پذیری سیاستگذاری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را در تبدیل شدن به راهبردی پایدار و کارآمد و حرکت تدریجی آن به سمت رویارویی نظامی را از منظر تفکر راهبردی تبیین کرد؟ بر این اساس، فرضیه پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود: آسیب‌پذیری سیاستگذاری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نه ناشی از فقدان کامل عقلانیت راهبردی و نه صرفاً حاصل غیبت سازگاری پویا بوده است؛ بلکه ریشه اصلی آن را باید در نقص هم‌زمان این دو مؤلفه، به‌ویژه در ناتوانی در ایجاد تعامل پایدار میان آن‌ها، جستجو کرد.

ضرورت این بازخوانی در شرایط کنونی بیش از گذشته مطرح است. نظام بین‌المللی در حال گذار، با تغییر موازنه قدرت، رقابت فزاینده بازیگران بزرگ و بازتعریف قواعد تعامل جهانی، محیطی پیچیده و پرخطر را در برابر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار داده است. در چنین فضایی، تداوم رویکرد مقطعی و واکنشی در سیاستگذاری هسته‌ای ممکن است زمینه‌ساز تهدیدهای نوظهور و مواجهه با هزینه‌های راهبردی جدید شود.

بر همین اساس، در پژوهش حاضر، با اتخاذ رویکردی تحلیلی-انتقادی، تلاش شده است سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از منظر مدل تفکر راهبردی بازخوانی شود. این رویکرد به پژوهشگر امکان می‌دهد از سطح روایتگری صرف وقایع فراتر رود و با آشکار ساختن کاستی‌های بنیادین در تفکر راهبردی، تصویری روشن‌تر از چرایی آسیب‌پذیری سیاستگذاری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران ارائه دهد. بدین ترتیب، اهمیت این مطالعه نه تنها در بازفهم گذشته، بلکه در فراهم کردن بنیانی نظری و تحلیلی برای بازاندیشی در سیاستگذاری آینده است؛ تحلیلی که ممکن است برای پژوهشگران روابط بین‌الملل، مطالعات امنیتی و نیز سیاستگذاران کشور سودمند واقع شود.

۲. پیشینه

سیاستگذاری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به مثابه یکی از پیچیده‌ترین ابعاد سیاست خارجی این کشور، در متون روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی، از زوایای گوناگونی بررسی شده است. مرور انتقادی پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد که چهار محور اصلی در کانون مطالعات پیشین قرار دارد: ۱. راهبردهای بازدارندگی و تسلیحاتی، ۲. گفتمان‌های داخلی و مناقشه‌های نخبگان، ۳. پیامدهای منطقه‌ای و نظم امنیتی، و ۴. تعاملات بین‌المللی و دیپلماسی هسته‌ای. با این حال، سه کاستی بنیادین در این متون مشهود است: تمرکز بر پیامدهای کوتاه‌مدت، فقدان تحلیل روندی در فرایند تصمیم‌سازی و غفلت از ارزیابی نقصان‌های شناختی و ساختاری در تفکر راهبردی جمهوری اسلامی ایران.

در محور نخست، یعنی راهبردهای بازدارندگی هسته‌ای، دارینی و سلیمی (۱۴۰۳) به بررسی مفهوم «بازدارندگی هسته‌ای نهفته» پرداخته‌اند. آن‌ها با برشمردن شش شرط کلیدی برای موفقیت این راهبرد، بر امکان بازدارندگی بدون ساخت سلاح تأکید کرده‌اند. اما، در این تحلیل، از ارزیابی پویایی‌های ادراکی و تحولی در ساختار تصمیم‌سازی ایران غفلت شده و ناکارآمدی این راهبرد در مواجهه با تحولات بعدی، از جمله حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای در سال ۱۴۰۴ ش، توضیح داده نشده است. همچنین، قنادی و همکاران (۱۴۰۱) نقش فرهنگ راهبردی تصمیم‌سازان را در غیرتسلحاتی‌ماندن برنامه هسته‌ای برجسته کرده‌اند؛ با این حال، در این نگاه نوعی ایستایی ذهنی مفروض است و درباره گسست میان این فرهنگ و نیازهای امنیتی در شرایط بحران تحلیلی ذکر نشده است.

در محور دوم، در مطالعاتی چون آجورلو و همکاران (۱۳۹۷)، دهقانی فیروزآبادی و عطائی (۱۳۹۴)، و مسعودی و شرفی صدرآبادی (۱۳۹۹)، درباره گفتمان‌های داخلی و شکاف‌های نخبگان، چگونگی تأثیر روایت‌های مسلط بر سیاستگذاری هسته‌ای بررسی شده‌اند. در این پژوهش‌ها با استفاده از چارچوب‌های نظری گفتمان‌محور، شکاف میان جریان‌های سیاسی ایران در خصوص برجام و نحوه مواجهه با غرب برجسته شده است. با این حال، در این دسته از مطالعات بیشتر به تحلیل سطح معنایی سیاست‌ها بسنده شده و چگونگی ترجمه این اختلاف‌ها به نقصان‌های ساختاری در سازوکار تصمیم‌سازی تحلیل نشده است؛ در حالی که در مقاله حاضر، فراتر از تقابل گفتمان‌ها، اختلال در چرخه یادگیری راهبردی و شکست در بازخوردگیری سازمانی تحلیل شده است.

در محور سوم، یعنی پیامدهای منطقه‌ای و نظم امنیتی غرب آسیا، پژوهشگرانی مانند خادمی بهابادی و باقری‌زاده (۱۴۰۱)، و صالحی و حسنونند (۱۳۹۶)، تمرکز خود را بر سازوکارهای بازتعریف ایران به‌مثابه «تهدید منطقه‌ای» قرار داده و نشان داده‌اند چگونه قدرت‌های فرامنطقه‌ای و برخی کشورهای عربی، از ظرفیت تهدیدانگاری برنامه هسته‌ای ایران برای مشروعیت‌بخشی به اتحادهای امنیتی جدید بهره‌برداری کرده‌اند. اگرچه در این مطالعات، به‌درستی بر روند امنیتی‌سازی ایران تأکید شده است، از تحلیل نقش ناکارآمدی راهبردی ایران در مواجهه با این روند غفلت شده است. در همین راستا، در پژوهش حاضر، با تمرکز بر ضعف‌های شناختی و فقدان سازوکارهای پیش‌بینی و انطباق، علت ناتوانی جمهوری اسلامی در مهار این روندها بررسی شده است.

در چهارمین محور، یعنی تعاملات بین‌المللی و دیپلماسی هسته‌ای، آثار بسیاری بر توافق برجام و پیامدهای آن متمرکز است. عطار و همکاران (۱۳۹۷) با استفاده از نظریه بازی‌ها، مذاکرات هسته‌ای را نمونه‌ای از عقلانیت راهبردی در حل منازعه تلقی کرده‌اند. خلیلی (۱۳۹۵) نیز برجام را عامل کاهش انزوای ایران و تقویت نقش منطقه‌ای آن دانسته است. در سطح بین‌المللی، خان (Khan, 2024) و بوون و همکاران (Bowen et al., 2016) با تمرکز بر سازوکارهای عدم‌اشاعه، به بررسی فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از سیاستگذاری هسته‌ای ایران پرداخته‌اند. درعین‌حال، پژوهشگران در بیشتر این مطالعات، به‌ویژه پس از خروج آمریکا از برجام، از تحلیل جامع شکست‌های راهبردی ایران و نقش خطاهای ادراکی و نهادی در این مسیر بازمانده‌اند. افرادی مانند کینوش (Keynoush, 2022) نیز با رویکرد واقع‌گرایانه، تلاش ایران برای بازتعریف روابط قدرت را از طریق برنامه هسته‌ای تحلیل کرده‌اند، اما کمتر به ناکارآمدی در تبدیل این تلاش‌ها به دستاوردهای پایدار پرداخته‌اند.

از منظر کلان، مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که سیاستگذاری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در اکثر پژوهش‌ها، به‌مثابه پدیده‌ای برون‌زاد و واکنشی تحلیل شده است؛ درحالی‌که به تحلیل درون‌زای آن، به‌ویژه از منظر کیفیت تفکر راهبردی در فرایند تصمیم‌سازی و بُعد عملیاتی، کمتر توجه شده است. بنابراین، می‌توان گفت که در متون موجود، علی‌رغم غنای در خور توجه در حوزه‌های تحلیلی مختلف، سه محدودیت ساختاری وجود دارد: نخست، غلبه نگاه‌های مقطعی و بی‌توجهی به روندهای بلندمدت در سیاستگذاری هسته‌ای؛

دوم، غفلت از بررسی نظام‌مند رابطه میان فرایند تصمیم‌سازی و نتایج راهبردی؛ و سوم، بی‌توجهی به تحلیل نقصان‌های تفکر راهبردی به مثابه علت بنیادین در آسیب‌پذیری سیاستگذاری. در پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از چارچوب تلفیقی عقلانیت راهبردی و سازگاری پویا، در پی پرکردن این خلأها بوده‌ایم و زمینه را برای بازخوانی انتقادی سیاست هسته‌ای ایران در چهار دوره تاریخی فراهم آورده‌ایم.

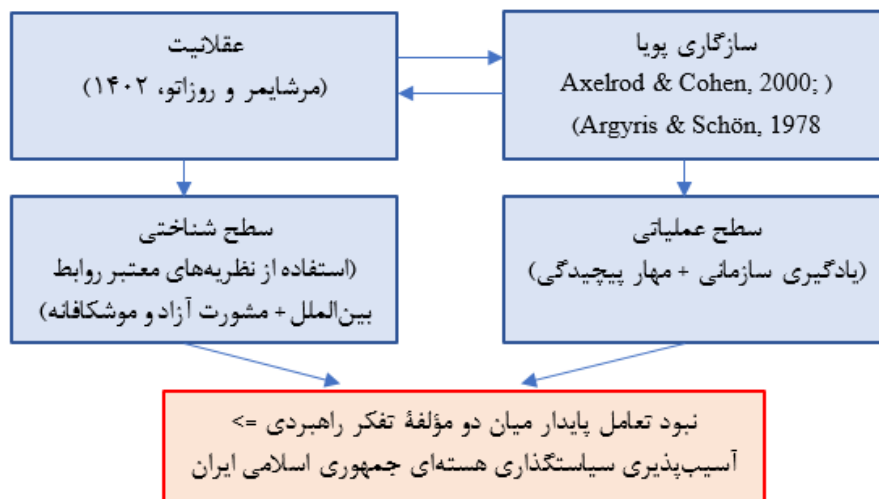
۳. چارچوب نظری پژوهش: تلفیق عقلانیت راهبردی و سازگاری پویا

تفکر راهبردی^۱ در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به شیوه‌های متفاوتی تعریف شده است. در سنت عقلانیت تصمیم‌گیرانه، آلیسون آن را فرایندی محاسبه‌گرانه بر اساس منطق هزینه-فایده می‌داند (Allison, 1971: 20)؛ درحالی‌که مرشایمر و روزاتو (۱۴۰۲: ۱۵) بر نقش نظریه‌های معتبر و گفتگوی موشکافانه نخبگانی برای دستیابی به تصمیم‌های راهبردی تأکید می‌کنند. در برابر این رویکرد، مینتزبرگ (Mintzberg, 1994) و بل (Bell, 2003) وجه خلاقانه و آینده‌نگر این مفهوم را برجسته و آن را ابزاری برای شکل‌دهی به آینده مطلوب معرفی کردند. هریسون نیز بر توانایی مدیریت محیط‌های پیچیده و چندبعدی به‌منزله محور اصلی تفکر راهبردی تأکید دارد (Harrison, 2013: 24). در کنار این رویکردها، در نظریه‌های مبتنی بر سازگاری و یادگیری، همچون آرگریس و شون (Argyris & Schön, 1978) و آکسلرود و کوهن (Axelrod & Cohen, 2000)، به اهمیت انطباق‌پذیری و یادگیری سازمانی در مواجهه با شرایط متغیر و غیرقابل پیش‌بینی اشاره شده است. تنوع این برداشت‌ها ضمن آنکه نشان‌دهنده غنای نظری این حوزه است، از فقدان چارچوب تحلیلی واحد و مورد اجماع در روابط بین‌الملل نیز حکایت دارد.

در این پژوهش، برای تحلیل سیاستگذاری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، چارچوبی تلفیقی مطرح می‌شود که دو مؤلفه «عقلانیت راهبردی»^۲ و «سازگاری پویا»^۳ در ارتباطی مکمل با یکدیگر در نظر گرفته شده است. از یک‌سو، عقلانیت راهبردی با اتکا به معیارهای مرشایمر و روزاتو (۱۴۰۲) - یعنی سازگاری نظریه‌ها با واقعیت میدانی، انسجام علی و آزمون‌پذیری تجربی از یک‌سو و استفاده از مشورت آزاد و موشکافانه از سوی دیگر - به ما امکان می‌دهد بررسی کنیم که تا

1. strategic thinking
2. strategic rationality
3. dynamic adaptation

چه حد تصمیم‌گیران ایرانی در سیاست هسته‌ای خود به نظریه‌های معتبر روابط بین‌الملل و مشورت کارشناسی تکیه داشته‌اند. از سوی دیگر، سازگاری پویا در چارچوب نظریه «سیستم‌های انطباق‌پذیر پیچیده»^۱ به نقل از آکسلرود و کوهن (Axelrod & Cohen, 2000) و نظریه «یادگیری سازمانی»^۲ به نقل از آرگریس و شون (Argyris & Schön, 1978) معیارهایی برای سنجش ظرفیت ایران در یادگیری از تجربه‌ها و انطباق با تحولات ژئوپلیتیکی فراهم می‌آورد. بنابراین، بررسی عقلانیت راهبردی و سازگاری پویا و کیفیت تعامل میان آن‌ها، ابزار اصلی این پژوهش برای تحلیل سیاستگذاری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌آید.



منبع: نگارندگان

شکل ۱. تلفیق عقلانیت راهبردی و سازگاری پویا

۴. روش‌شناسی

در این پژوهش، با بهره‌گیری از تحلیل تاریخی-انتقادی کیفی، به بازخوانی چهار دوره کلیدی سیاستگذاری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۲-۱۳۸۴، ۱۳۸۴-۱۳۹۲، ۱۳۹۲-۱۳۹۷ و ۱۳۹۷-۱۴۰۴) پرداخته‌ایم. در این رویکرد امکان بررسی عقلانیت راهبردی تصمیم‌گیرندگان و نقاط ضعف سیاستگذاری فراهم می‌شود، بی‌آنکه صرفاً به توصیف رویدادهای بیرونی بسنده کرده باشیم.

1. complex adaptive systems
2. organizational learning

واحدهای تحلیلی پژوهش، یعنی چهار دوره تاریخی، بر اساس تغییرات کلیدی در راهبرد ملی و نقاط عطف دیپلماتیکی انتخاب و امکان تحلیل روندهای بلندمدت، ثبات و گسست در سیاستگذاری هسته‌ای و شناسایی نقاط شکست و موفقیت فراهم شد. داده‌های استفاده‌شده عبارت بود از سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های رسمی و غیررسمی مقام‌ها و متون پژوهشی پیشین.

تحلیل داده‌ها در دو سطح مکمل انجام شده است. در سطح شناختی، مفروضه‌ها، ادراک‌ها و چارچوب‌های نظری تصمیم‌گیرندگان درباره تهدیدها و فرصت‌های بین‌المللی بررسی شد. همچنین، کیفیت عقلانیت راهبردی آن‌ها- یعنی اتکای سیاست‌ها به نظریه‌های معتبر، منسجم و آزمون‌پذیر و برآمده از مشورت‌های آزاد و موشکافانه- سنجیده شد. در سطح عملیاتی نیز شیوه سازمان‌دهی تصمیم‌ها، هماهنگی میان نهادهای اجرایی (مانند قوه مجریه و نیروهای مسلح)، و ظرفیت نظام سیاسی برای یادگیری و انطباق با تحولات داخلی و بین‌المللی تحلیل شد که مرتبط با مفهوم سازگاری پویاست.

با این رویکرد دوگانه امکان بررسی هم‌زمان نقصان‌های شناختی (مانند اتکای نادرست به نظریه‌های بین‌المللی یا کم‌توجهی به بازخورد محیطی) و ضعف‌های اجرایی و نهادی (مانند ناهماهنگی بین نهادها یا فقدان سازوکارهای یادگیری سازمانی) و کیفیت تعامل آن‌ها با یکدیگر فراهم می‌شود و از تحلیل‌های صرفاً رویدادی، نهادی یا انگیزشی فاصله می‌گیرد.

۵. بحث

۱.۵. سیاستگذاری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در ترازوی تفکر راهبردی
در این بخش، سیاستگذاری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در چهار دوره تاریخی را بازخوانی انتقادی می‌کنیم. با کاربست چارچوب نظری تلفیقی «عقلانیت راهبردی» و «سازگاری پویا»، هر دوره در دو سطح تحلیل شناختی (عقلانیت راهبردی) و تحلیل عملیاتی (سازگاری پویا) بررسی شده است.

۱.۱.۵. دوره نخست: تعلیق مشروط و امید به دیپلماسی (۱۳۸۲-۱۳۸۴ش)

الف) تحلیل شناختی (عقلانیت راهبردی)

در سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ش، جمهوری اسلامی ایران با فشاری فزاینده از سوی جامعه بین‌المللی، به‌ویژه کشورهای اروپایی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، مواجه شد. آغاز این فشارها به افشای فعالیت‌های هسته‌ای اعلام‌نشده در نطنز و اراک در

سال ۱۳۸۱ش بازمی‌گشت؛ افشایی که نخست گروه «مجاهدین خلق» مطرح و سپس آژانس تأیید کرد. این رویداد، ایران را در معرض بحران مشروعیت بین‌المللی قرار داد و تصویر کشور را از بازیگری دارای برنامه‌ای صرفاً صلح‌آمیز، به بازیگری مشکوک در نظام بین‌الملل تغییر داد.

در واکنش به این بحران، دولت محمد خاتمی در چارچوب رویکرد تعاملی خود و با هدف شفاف‌سازی برنامه هسته‌ای، تولید سوخت هسته‌ای توسط متخصصان داخلی برای نیروگاه‌های اتمی را علنی کرد. در پی این اقدام، محمد البرادعی و بازرسان آژانس به ایران سفر کردند و بازرسی‌هایی از مراکز هسته‌ای انجام دادند که به درخواست مجدد برای همکاری ایران منجر شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۸۲). خاتمی در موضع‌گیری رسمی اعلام کرد که سلاح هسته‌ای در راهبرد نظامی ایران جایگاهی ندارد، اما بر تداوم دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای تأکید ورزید (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷: ۲۲۵). به گفته مجید تخت‌روانچی، رویکرد تعاملی دولت خاتمی دو دلیل اصلی داشت: «نخست، نیاز کشور به تعامل برای تأمین ملزومات داخلی در حوزه هسته‌ای و دوم، تلاش برای جلوگیری از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت، زیرا بازگرداندن آن از این شورا به شدت دشوار بود» (سعدالدین، ۱۳۹۹: ۱۲).

در این چارچوب، با هدایت شورای عالی امنیت ملی و نقش‌آفرینی حسن روحانی به‌عنوان مذاکره‌کننده ارشد، راهبرد «تعلیق مشروط» اتخاذ شد. این راهبرد عبارت بود از تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی و پذیرش بازرسی‌های گسترده‌تر تا از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت جلوگیری شود. منطق حاکم بر این رویکرد، ترکیبی از نظریه‌های «رژیم‌های بین‌المللی» و «اعتمادسازی متقابل» بود که امکان همکاری مشروط در بستر تهدید را مفروض می‌گرفت. تیم مذاکره‌کننده می‌کوشید ضمن کاهش تهدیدها، ظرفیت‌های هسته‌ای را در چارچوبی مشروع و قابل دفاع حفظ کند.

محیط داخلی ایران با توجه به بحث‌های داخلی که در ایران وجود داشت به‌مرور در دولت خاتمی، نقش پررنگ و مهمی یافت. در سال‌های پایانی، شاهد موجی از مخالفت‌ها به دیپلماسی هسته‌ای خاتمی در بخش داخلی بودیم. به بیان دیگر، باید گفت در سطح پویش‌های واقعی در فرایند تصمیم‌گیری دیپلماسی هسته‌ای، دولت با موانعی چون تلقی متفاوت برخی نخبگان دیگر و عدم انسجام در سیاست خارجی مواجه بود. لذا، این پویش‌ها محذورات داخلی شناخته می‌شوند و

به ترتیب متغیرهای حکومتی، نقشی، فردی و اجتماعی مهم می‌شوند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰).

رفتار سیاستگذاران هسته‌ای ایران در این دوره به سطح «بازاندیشی راهبردی» و «یادگیری دوحلقه‌ای» نرسید، اما نشانه‌هایی از «یادگیری تک‌حلقه‌ای» مشهود است. پذیرش داوطلبانه پروتکل الحاقی، که با مواضع سنتی جمهوری اسلامی فاصله داشت، بیانگر درکی تازه از اهمیت بازسازی اعتماد جهانی بود. انتخاب آگاهانه تروئیکای اروپایی در جایگاه طرف مذاکره، نشانه‌ای از بهره‌گیری هدفمند از شکاف‌های درون‌غربی بود. همچنین، تلاش برای بازتعریف گفتمان هسته‌ای ایران در عرصه دیپلماسی عمومی، با تأکید بر ماهیت صلح‌آمیز برنامه، اقدامی در راستای اصلاح تصویر ایران در افکار عمومی جهانی به‌شمار می‌رفت. مقایسه مستمر با سرنوشت عراق پس از حمله ۲۰۰۳م نیز نخبگان ایرانی را به اتخاذ رویکردی محتاطانه و اجتناب از تحریک غیرضروری جامعه جهانی سوق داد. مجموع این اقدام‌ها نشان می‌دهد که دستگاه تصمیم‌ساز هسته‌ای ایران در این دوره، با وجود محدودیت‌های شناختی و تضادهای نهادی، نوعی یادگیری سازمانی ابتدایی را تجربه کرد و کوشید از تجربه شکست‌خورده دیگر کشورها برای تنظیم جایگاه خود در محیطی پرتنش و بی‌ثبات بهره گیرد (Blackstock & Milkoreit, 2007: 13-15).

ب) تحلیل عملیاتی (سازگاری پویا)

در ارزیابی کارآمدی سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، سطح عملیاتی در ترجمه اهداف راهبردی به کنش‌های اجرایی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. در این سطح، «سازگاری پویا» به‌مثابه شاخصی تحلیلی در نظر گرفته می‌شود که میزان توانمندی نظام تصمیم‌گیری در انطباق با شرایط متغیر داخلی و خارجی را نشان می‌دهد. به‌ویژه در دوره ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ش، این مفهوم در مدیریت بحران ناشی از افشای فعالیت‌های هسته‌ای اعلام‌نشده و فشارهای فزاینده بین‌المللی، اهمیت مضاعفی یافت. کشف تأسیسات نطنز و اراک و واکنش سریع آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ایران را در وضعیت بی‌سابقه‌ای از بی‌اعتمادی بین‌المللی قرار داد که پاسخ به آن نیازمند بازتنظیم ساختار اجرایی و ایجاد قابلیت‌های جدید برای مدیریت تنش و هم‌زمان حفظ برنامه هسته‌ای بود.

یکی از ابعاد کلیدی این سازگاری، توان انطباق ساختارهای اجرایی کشور با الزام‌های ناشی از تعلیق غنی‌سازی، پذیرش داوطلبانه پروتکل الحاقی، و افزایش

سطح همکاری با آژانس بود. سازمان انرژی اتمی ایران با پشتیبانی نسبی از سوی دولت اصلاحات و در تعامل با شورای عالی امنیت ملی، توانست زمینه‌های فنی و حقوقی لازم را برای پذیرش بازرسی‌های گسترده‌تر فراهم کند. با این حال، نبود نظام منسجم و متمرکز برای سیاستگذاری کلان و هماهنگی بین‌نهادی، موجب شد اجرای این تصمیم‌ها در عمل با محدودیت‌هایی مواجه باشد؛ به‌ویژه از سوی نهادهای نظارتی و امنیتی که نسبت به پیامدهای راهبردی امتیازدهی در حوزه هسته‌ای تردید داشتند (روحانی، ۱۳۹۱: ۱۳۴؛ موسویان، ۱۴۰۰: ۱۰۹).

از منظر تعامل نهادی، سازگاری پویا مستلزم هماهنگی میان دستگاه‌هایی با مأموریت‌ها و نگرش‌های متفاوت است. در این دوره، وزارت امور خارجه، سازمان انرژی اتمی و نهادهای امنیتی هر یک نقشی در مدیریت پرونده ایفا می‌کردند، اما سطح تعامل میان آن‌ها متأثر از تفاوت رویکردها و تفسیرهای گوناگون از تهدید و فرصت بود. با این حال، نهاد واسطه‌ای همچون شورای عالی امنیت ملی توانست با ایجاد ساختاری شبه‌اجماعی، سطحی از انسجام نسبی را در فرایند تصمیم‌سازی پدید آورد. به‌ویژه با حضور چهره‌هایی چون روحانی به‌عنوان دبیر شورا و نقش واسطه‌ای او میان دولت و دیگر نهادها، سازوکارهای مشورت‌پذیر و تحلیل‌محور تقویت شد. روحانی در خاطرات خود تصریح می‌کند که تصمیم‌های اتخاذشده در این شورا پس از بررسی‌های فنی، حقوقی و سیاسی گسترده و با هدف کاهش هزینه‌های بین‌المللی گرفته می‌شد (روحانی، ۱۳۹۱: ۴۵).

در این میان، سازگاری پویا نه صرفاً در سطح فنی-اداری، بلکه در ابعاد گفتمانی نیز خود را نشان داد. نظام اجرایی کشور کوشید با بازتعریف مفاهیم هسته‌ای در گفتار سیاسی رسمی، برنامه را از حالت تدافعی خارج و به مطالبه ملی صلح‌آمیز تبدیل کند. این راهبرد گفتمانی، از یک‌سو برای جلب حمایت داخلی ضروری بود، و از سوی دیگر، تلاش شد افکار عمومی جهانی و نهادهای بین‌المللی در خصوص ماهیت غیرنظامی برنامه اقناع شوند. بدین ترتیب، سازگاری پویا نه تنها در اصلاح ساختارهای اجرایی، بلکه در تنظیم و بازتولید معنا در سطح بین‌ذهانی نیز پیگیری شد.

با وجود دستاوردهای دیپلماتیک این دوره، از چالش‌های داخلی نیز نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. بخشی از ساختار قدرت جمهوری اسلامی ایران به روندهای اعتمادسازی بین‌المللی بی‌اعتماد بود؛ موضوعی که گاه موجب می‌شد در هماهنگی نهادی اخلاف پدید آید و اجرای تعهدهای فنی به تأخیر بیفتد. موسویان

در این باره توضیح می‌دهد که در درون حاکمیت، بر سر تعلیق موقت فعالیت‌های غنی‌سازی اختلاف نظر وجود داشت. تیم مذاکره‌کننده با سه کشور اروپایی استدلال می‌کرد که تعلیق داوطلبانه بخشی از غنی‌سازی، اقدامی اعتمادساز و غیرالزامی خواهد بود که ضمن پای‌بندی به قطعنامه آژانس، دست ایران را در برابر بدعهدی احتمالی طرف مقابل تقویت می‌کند. با وجود اکراه رهبر جمهوری اسلامی به تعلیق، در نهایت این رویکرد تحت هدایت حسن روحانی پذیرفته و غنی‌سازی برای چند ماه به‌طور داوطلبانه متوقف شد. هم‌زمان، پروتکل الحاقی نیز به‌طور موقت اجرا شد تا امکان بازرسی‌های گسترده‌تر برای آژانس فراهم شود (موسویان، ۱۴۰۰: ۲۸۱).

پس از توافق با اروپایی‌ها، رهبر انقلاب در سخنانی تأکید کرد که ایران گزینه منطقی را برگزیده و بدین ترتیب هم فناوری هسته‌ای خود را حفظ کرده و هم چهره‌ای شفاف از فعالیت‌های هسته‌ای به جهان ارائه داده است تا تبلیغات آمریکا و اسرائیل بی‌اثر شود. این تعلیق موقت با هدف فراهم کردن بستر برای تفاهم‌های پایدارتر و دستیابی به توافق جامع دنبال شد. با این حال، این تصمیم در فضای داخلی با مخالفت جدی تندروها و اتهام «معامله بر سر غرور ملی» روبه‌رو شد. علاوه بر آن، نهادهای اطلاعاتی و امنیتی درباره احتمال نفوذ عوامل بیگانه در پوشش بازرسان آژانس هشدار می‌دادند. با وجود این فشارها، رهبر جمهوری اسلامی طرح دولت خاتمی را پذیرفت و آن را اقدامی سیاسی دانست که هیچ‌گونه تسلیم در آن وجود نداشت (همان: ۲۸۳-۲۸۲).

بر پایه «بیانیه سعدآباد»، حق ایران برای دستیابی به فناوری هسته‌ای به رسمیت شناخته شد و تلاش ایالات متحده برای ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت ناکام ماند؛ امری که به باور مذاکره‌کنندگان، مانع اعمال تحریم‌های بین‌المللی زودهنگام علیه ایران شد؛ هرچند این سناریو در نهایت در دوره بعدی سیاست هسته‌ای و در دوران ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد تحقق یافت. همچنین، فقدان راهبردی منسجم در مواجهه با سناریوهای بدبینانه، همچون ارجاع پرونده به شورای امنیت، موجب شد ایران در موقعیتی تدافعی باقی بماند که مدیریت آن مستلزم منابع و انرژی سیاسی فراوانی بود.

با این همه، می‌توان ادعا کرد که در چارچوب ظرفیت‌های محدود و ملاحظات سیاسی داخلی، ساختار اجرایی کشور در این دوره توانست نوعی سازگاری تدریجی و مرحله‌ای را با الزام‌های بین‌المللی پیدا کند. پذیرش تعلیق مشروط

غنی‌سازی، افزایش همکاری با آژانس، حفظ سطحی از انسجام نهادی و اجتناب از واکنش‌های هیجانی در برابر فشارهای بین‌المللی، همگی مؤلفه‌هایی بودند که سیاست هسته‌ای ایران را از ورود زودهنگام به بحران‌های بین‌المللی پرخطر، همچون تحریم‌های شورای امنیت، تا حدی بازداشت. این روند، هرچند ناقص و محدود بود، مصداقی از تلاش برای یادگیری سازمانی در سطح عملیاتی و نوعی سازگاری پویا با محیطی خصمانه محسوب می‌شود.

۲.۱.۵. دوره دوم: رویارویی و پیش‌روی هسته‌ای (۱۳۸۴-۱۳۹۲ش)

الف) تحلیل شناختی (عقلانیت راهبردی)

در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ش، سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در سطح شناختی با تحولی بنیادین همراه شد. این تحول نه صرفاً نتیجه تغییرات تاکتیکی، بلکه حاصل دگرگونی در چارچوب‌های ادراکی و گفتمانی تصمیم‌گیران درباره نظم بین‌الملل، ماهیت تهدیدها و کارکردهای راهبردی برنامه هسته‌ای بود. دولت احمدی‌نژاد، متناسب با گفتمان کلان خود، گفتمان نوظهوری در سیاست خارجی ایران را صورت‌بندی کرد که اصول و مفاهیم پیشین را در افق معنایی جدیدی بازتعریف می‌کرد. این گفتمان در رقابت با گفتمان صلحگرایی مردم‌سالار و در گسست از آن، تصویری متفاوت از نظام بین‌الملل و اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ارائه می‌داد و پیامدهای خاصی برای مناسبات خارجی ایران داشت (Hunter, 2010: 23؛ دهقانی و نوری، ۱۳۹۱: ۴۰).

سیاستگذاران این دوره، با اتکا به ذهنیتی تقابلی و بی‌اعتمادی ساختاری نسبت به نظم بین‌المللی، برنامه هسته‌ای را نه طرحی صرفاً فنی-امنیتی، بلکه نماد هویت ملی، مقاومت در برابر سلطه و استقلال سیاسی معرفی کردند. در گفتمان رسمی، نهادهایی چون آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، شورای امنیت و اتحادیه اروپا، ابزار فشار قدرت‌های سلطه‌گر قلمداد می‌شدند، نه سازوکارهایی برای حل منازعات. محمدی‌نیا بر این باور است که: «گفتمان اصولگرایی عدالت‌محور مبتنی بر دال مرکزی عدالت، عناصر سیاست خارجی ایران را در نظام معنایی تازه‌ای مفصل‌بندی کرد که کنش‌های متفاوتی را در مقایسه با دوره‌های پیشین به همراه آورد» (Mohammad Nia, 2012: 51).

در این منطق هویتی، «استقلال»، «عزت» و «مقاومت» ارزش‌هایی ذاتی تلقی شدند و هرگونه معامله بر سر آن‌ها نفی هویت محسوب می‌شد. سیاست هسته‌ای، بیش از آنکه تابع ملاحظات امنیتی یا اقتصادی باشد، بار نمادین و

هویتی یافت. مخالفت با غرب بر مبنای رهنامه (دکترین) بازدارندگی تفسیر و مقابله با تحریم‌ها بخشی از این رویکرد دیده می‌شد. در نتیجه، واکنش ساختار تصمیم‌گیری به هشدارهای بین‌المللی، ازجمله قطعنامه‌های شورای امنیت، سازگارانه نبود. این فشارها، به جای آنکه بازخوردی برای اصلاح مسیر باشد، نشانه درستی راه و تأیید دشمنی دائمی نظام سلطه بازتولید می‌شد. این وضعیت نمونه‌ای از «یادگیری تک‌حلقه‌ای» در نظریه آرگریس است؛ حالتی که خطاها بدون بازنگری در ارزش‌های بنیادین اصلاح می‌شود (Argyris, 1999: 68).

در این دوره، به جای بازنگری در دلایل افزایش فشارها، روایت‌های ایدئولوژیکی مقاومت تقویت شد و اهداف، راهبردها و الگوهای رفتاری بدون تغییر باقی ماند. ساخت قدرت نیز به گونه‌ای شکل گرفت که نقش نهادهای کارشناسی تضعیف و تصمیم‌سازی متمرکز و شخص‌محور شد (فلاحی، ۱۳۸۶: ۱۰۷). با کاهش اعتبار گفتمان هسته‌ای، اختلاف‌های داخلی در میان حامیان اصولگرا آشکار شد؛ ازجمله استعفای علی لاریجانی از دبیری شورای عالی امنیت ملی به دلیل اختلاف با رئیس‌جمهور (لاریجانی، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۲۰) و مجادله لفظی ولایتی و جلیلی در مناظره انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ش. ولایتی در نقد رویکرد دولت گفت: «دیپلماسی تعامل و بده‌بستان است... دیپلماسی بیانیه صادرکردن پشت تریبون نیست!» (ولایتی، ۱۳۹۲).

این شرایط به کاهش ظرفیت انطباق با محیط بین‌المللی، ازدست‌رفتن فرصت‌های دیپلماتیک و ارسال پیام‌های متناقض به خارج انجامید. سیاست هسته‌ای در «محصورشدگی گفتمانی» و «تصلب ذهنی» گرفتار و از ابزار چانه‌زنی به نماد ایستادگی ایدئولوژیک بدل شد. هرگونه تعدیل، به‌منزله سازش‌کاری بازنمایی می‌شد و ظرفیت یادگیری و انعطاف‌پذیری راهبردی محدود شد. بااین‌حال، برخی چهره‌های فنی مانند علی‌اکبر صالحی کوشیدند با منطق «اتمام حجت»، مجوز گفتگوهای محدود با غرب را اخذ کنند. صالحی (۱۴۰۴) تصریح می‌کند که هدف از این مذاکرات، نه تغییر مسیر کلی، بلکه ثبت «مظلومیت» ایران در افکار عمومی بود. بنابراین، حتی تلاش برای مذاکره نیز در چارچوب همان منطق مقاومت و بی‌اعتمادی تعریف شد.

ب) تحلیل عملیاتی (سازگاری پویا)

در سطح عملیاتی، سیاست هسته‌ای ایران طی این دوره (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ش) با ناتوانی در سازگاری پویا و ضعف یادگیری نهادی مواجه بود. با وجود شش

قطعه‌نامه شورای امنیت و تحریم‌های اقتصادی چندلایه، ساختار تصمیم‌گیری کشور نتوانست سازوکارهای اجرایی مؤثر برای مدیریت بحران را طراحی کند و در بازشناسی منطق واقعی تعامل با نظام بین‌الملل دچار خطای محاسباتی شد. در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، سیاست هسته‌ای ایران رویکردی تهاجمی و چالشی در برابر جامعه بین‌الملل اتخاذ کرد. این مسیر با رد پیشنهاد کشورهای اروپایی برای تعلیق غنی‌سازی و نپذیرفتن قطعه‌نامه شورای حکام آژانس در مرداد ۱۳۸۴م آغاز شد (Kessler, 2007: 24). در واکنش به این فشارها، ایران در دی ماه همان سال با برداشتن مهر و پلمپ تأسیسات نطنز در حضور بازرسان آژانس، در عمل تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی را لغو کرد که با محکومیت شدید اروپا و آمریکا روبه‌رو شد (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۲۲۸-۲۲۷).

جمهوری اسلامی ایران به‌منظور نشان‌دادن عزم خود برای تداوم برنامه هسته‌ای، در فروردین ۱۳۸۶ش و در اقدامی نمادین در پاسخ به قطعه‌نامه ۱۷۴۷ شورای امنیت، با حضور رئیس‌جمهور در نطنز، آغاز مرحله «تولید صنعتی سوخت هسته‌ای» را جشن گرفت (همان: ۲۳۵-۲۳۳). این روند با شتاب بیشتری در سال بعد پیگیری شد، به‌طوری‌که احمدی‌نژاد در فروردین ۱۳۸۷ش از افزایش پنج برابری سرعت غنی‌سازی با نصب سانتریفیوژهای جدید خبر داد و هدف نهایی را افزایش تعداد این سانتریفیوژها به ۵۰ هزار دستگاه اعلام کرد. نقطه اوج این روند، دستور آغاز غنی‌سازی اورانیم تا سطح ۲۰ درصد در بهمن ۱۳۸۸ش بود (قهرمان‌پور، ۱۳۹۵: ۲۸۱).

قدرت‌های غربی فشار فزاینده را پیش گرفتند. تحریم‌ها نه تنها برنامه هسته‌ای، بلکه کل توان اقتصادی و بازدارندگی منطقه‌ای ایران را هدف گرفت. این شکاف میان لایه گفتمانی و لایه ساختاری سیاست بین‌الملل به‌درستی از سوی سیاستگذاران داخلی درک نشد و به‌جای اتخاذ راهبردی ترکیبی، رویکرد تقابلی ادامه یافت. اجماع بین‌المللی علیه ایران که در قطعه‌نامه‌های شورای امنیت منعکس شد یا نادیده گرفته می‌شد یا در چارچوب گفتمان ایدئولوژیک، ایستادگی در برابر خطوط قرمز تحمیلی قدرت‌های غربی و ایالات متحده بازتفسیر می‌شد. در نتیجه، این قطعه‌نامه‌ها بیشتر در قالب بخشی از منازعه سیاسی و ایدئولوژیک فهمیده می‌شد تا نشانه‌ای برای بازنگری راهبردی.

در سطح نهادی، میان نقش صوری نهادهای رسمی سیاستگذار، مانند دولت و شورای عالی امنیت ملی و فرایند واقعی تصمیم‌گیری شکاف آشکاری وجود

داشت. در عمل، سیاستگذاری هسته‌ای از مسیرهای غیررسمی و با محوریت افراد و محافل خاص هدایت می‌شد؛ روندی که آرگریس و شون از آن با عنوان فاصله میان «نقشه نظری» و «نقشه عملیاتی» یاد می‌کنند (Argyris & Schön, 1978). این گسست نهادی موجب شد یادگیری سازمانی تضعیف شود، شفافیت کاهش و ناهماهنگی در اجرای سیاست‌ها افزایش یابد. افزون بر این، پیام‌های متناقضی به محیط بین‌المللی ارسال می‌شد؛ درحالی‌که گفتمان رسمی بر مقاومت و ایستادگی تأکید داشت، مذاکرات محرمانه عمان به ابتکار علی‌اکبر صالحی و بدون هماهنگی کامل با دولت احمدی‌نژاد آغاز شد (امیرعبداللهیان، ۱۳۹۷). این ناهم‌زمانی و چندپارگی، به «ناترازی راهبردی» و کاهش انسجام سیاست خارجی منجر شد.

در پاسخ به فشارهای تحریمی مرتبط با مناقشه هسته‌ای، اقدام‌های ایران - مانند تلاش برای ادامه صادرات محدود نفت، گسترش همکاری‌های فنی با برخی کشورهای همسو و استفاده از کانال‌های غیررسمی در تأمین نیازهای برنامه هسته‌ای - بیشتر ماهیتی مقطعی و واکنشی داشت و از انسجام نهادی لازم برخوردار نبود. نبود راهبردی جامع برای مدیریت فشارهای مرتبط با پرونده هسته‌ای موجب شد که بخش مهمی از توان کشور صرف مقابله تاکتیکی با محدودیت‌ها شود، بی‌آنکه ظرفیت راهبردی لازم برای کاهش تنش یا تغییر موازنه در مذاکرات ایجاد شود.

در مذاکرات نیز، تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای کشورمان، به‌جای تمرکز بر موضوع هسته‌ای، موضوع‌های دیگری را مطرح می‌کردند. در مذاکرات ژنو ۲، سعید جلیلی در گفتگوهای صریح و روشن خود با خاویر سولانا تأکید کرد: «جمهوری اسلامی ایران از حقوق حقه خود به هیچ عنوان منصرف نخواهد شد» (جلیلی، ۱۳۸۸). بعد از مذاکرات بغداد، سعید جلیلی در کنفرانس خبری حاضر شد و اظهار داشت: «ایران در بسته پیشنهادی خود در بخش موضوعات غیرهسته‌ای، مسئله بحرین و امنیت انرژی را مطرح کرد و گروه ۵+۱ نیز موضوعات دزدی دریایی و امنیت ابراه‌های دریایی و مبارزه با مواد مخدر را مطرح کردند» (جلیلی، ۱۳۹۱). علاوه بر این، یکی از شرط‌های ایران در دور اول مذاکرات آلمانی، لزوم وارد کردن موضوع‌های منطقه‌ای، از جمله بحرین و سوریه به مذاکرات ایران و گروه ۵+۱ و گسترش دستور کار گفتگوها و رای مباحث هسته‌ای معمول بود. به‌طور کلی می‌توان گفت، در دوره احمدی‌نژاد، به‌جای تمرکز بر موضوع هسته‌ای، تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای کشورمان موضوع‌های دیگری را مطرح می‌کردند که هیچ ربطی به مذاکرات هسته‌ای نداشت (جعفری و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۰-۹).

به طور کلی می توان گفت که در این دوره، سیاستگذاری هسته‌ای ایران بیش از آنکه بازتابی از عقلانیت راهبردی و سازگاری پویا باشد، جلوه‌ای از شهودگرایی و امنیتی سازی داشت. ورود موضوع‌های غیرمرتبط- همچون بحرین، امنیت انرژی یا مبارزه با مواد مخدر- به مذاکرات هسته‌ای نشان داد که تصمیم‌گیری‌ها بیشتر بر پایه ملاحظه‌های مقطعی و درک شهودی از موقعیت ایران استوار بود تا راهبردی منسجم و دراز مدت. همچنین، پیوندزدن پرونده هسته‌ای به مسائل امنیتی منطقه‌ای، به جای کاهش حساسیت‌ها، به روند «امنیتی سازی»^۱ دامن زد و مسیر دستیابی به توافق پایدار را دشوارتر ساخت.

۳.۱.۵. دوره سوم: برجام و گشودگی دیپلماتیکی (۱۳۹۲-۱۳۹۷ش)

الف) تحلیل شناختی (عقلانیت راهبردی)

دوره ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۷ش نقطه عطفی در تحول رویکرد شناختی سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود. با روی کارآمدن حسن روحانی، نشانه‌هایی از بازگشت به عقلانیت راهبردی، بهره‌گیری از یادگیری دوحلقه‌ای و بازتعریف منافع ملی در چارچوب هنجارهای بین‌المللی آشکار شد. برخلاف دوره پیشین که کنش تقابلی و گفتمان مقاومت محور بر سیاست‌ها غلبه داشت، این دوره بر «تعامل سازنده» و ایجاد زمینه همکاری با نظام بین‌الملل متمرکز بود. این تغییر گفتمانی در نطق‌های روحانی در مجامع بین‌المللی، مواضع وزارت خارجه و اقدام‌های محمدجواد ظریف به وضوح مشهود است. از منظر نظری، می توان آن را مصداق یادگیری دوحلقه‌ای دانست که طی آن، نه فقط ابزارها و روش‌ها، بلکه پیش فرض‌های بنیادین درباره ماهیت نظم بین‌الملل و رابطه با غرب بازبینی شد (Argyris & Schön, 1978: 75).

نقش رئیس‌جمهور در این فرایند در خور توجه است. موسویان به گفتگویی اشاره می کند که در آن روحانی پیش از انتخابات ۱۳۹۲ش، برخلاف تصور خبرنگاری مبنی بر بی‌نقشی رئیس‌جمهور در سیاست خارجی، تأکید کرد که تفاوت‌های چشمگیر در سیاست خارجی دولت‌های هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد نشان‌دهنده نقش تعیین‌کننده رویکرد رئیس‌جمهور در جهت‌دهی به سیاست خارجی است (موسویان، ۱۴۰۰: ۱۹۸). این ارزیابی در عین درستی، تنها بخشی از واقعیت ساختار قدرت در ایران را بازتاب می دهد. سیاست خارجی جمهوری

اسلامی ساختاری چندلایه، متداخل و متکثر دارد و ظرفیت رئیس‌جمهور برای هدایت آن وابسته به توانایی در ایجاد اجماع نهادی، مهار مخالفت‌های ایدئولوژیکی و سازگاری با ساختارهای امنیتی و نظامی است. خود روحانی نیز به‌طور تلویحی اذعان کرده است که نقش رئیس‌جمهور بیشتر جهت‌دهنده است تا تعیین‌کننده؛ و در غیاب هم‌راستایی نهادی، حتی این جهت‌دهی با موانعی فراتر از کنترل دولت روبه‌رو می‌شود. ظریف نیز با اشاره به محدودیت‌های ساختاری و مقاومت‌های داخلی، تجربه مذاکرات هسته‌ای را این‌گونه توصیف می‌کند: «من به آقای عراقچی و روانچی روز اول گفتم ما برای قربانی شدن آمدم، در این وادی برای قهرمان شدن نیامدم... از این‌رو از ابتدا من تقریباً یقین داشتم» (ظریف، ۱۳۹۹).

این محدودیت‌ها، به‌ویژه در تضادهای گفتمانی میان سطوح عالی قدرت بازتاب یافت. در حالی که روحانی در مصاحبه با شبکه‌ی بی‌بی‌سی در سال ۱۳۹۲ ش بر ضرورت حل مسالمت‌آمیز مناقشه هسته‌ای و اعتمادسازی با جامعه بین‌الملل تأکید داشت، رهبر جمهوری اسلامی هم‌زمان بر «اقتصاد مقاومتی» و «عدم اعتماد به دشمن» پای می‌فشرد. این دوگانگی، ریشه در ساختار دوگانه قدرت دارد و مانع انسجام شناختی و راهبردی می‌شود. مصاحبه تفصیلی ظریف با سعید لیلاز که در آن برداشت‌های غیرواقع‌بینانه برخی مسئولان درباره فصل هفتم شورای امنیت و ماهیت حقوقی برجام نقد می‌شود، نیز نشان می‌دهد که حتی در سطح نخبگان ارشد، اجماع نظری وجود نداشت. ظریف صریح می‌گوید: «کسی که می‌گوید ما ذیل فصل هفت نبودیم یا دروغ می‌گوید یا فاجعه آفریده» (ظریف، ۱۳۹۹). چنین ناهماهنگی‌های شناختی، بر اساس نظریه سازگاری پویا، مانع شکل‌گیری یادگیری نهادی پایدار می‌شود و بی‌ثباتی راهبردی را تداوم می‌بخشد.

به‌طور کلی، هرچند در این دوره گام‌هایی در مسیر بازاندیشی و اصلاح شناختی برداشته شد، فقدان انسجام در ساختار قدرت، نبود اجماع نخبگان و استمرار تضادهای گفتمانی و ایدئولوژیکی مانعی بود بر سر راه ارتقای این تغییر به سطح «تغییر پارادایمی»^۱ در سیاست خارجی.

ب) تحلیل عملیاتی (سازگاری پویا)

اجرای برجام در سطح عملیاتی مستلزم هماهنگی پیچیده میان وزارت خارجه، سازمان انرژی اتمی، شورای عالی امنیت ملی و نهادهای نظارتی بود. دولت روحانی

1. paradigmatic shift

با تشکیل ستاد اجرای برجام و به کارگیری متخصصان حقوق بین الملل، کوشید ظرفیت حکمرانی شبکه‌ای را در سیاست خارجی ارتقا دهد. این اقدام‌ها در سال‌های نخست به موفقیت‌هایی چون کاهش چشمگیر ذخایر اورانیم غنی شده، تعلیق برخی فعالیت‌های حساس و افزایش مشروعیت بین‌المللی ایران انجامید. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ م پای‌بندی ایران به تعهدات خود را به صراحت تأیید کرد.

باین‌حال، خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ م، شکاف‌های ساختاری داخلی را نمایان ساخت. مجلس شورای اسلامی با تصویب «قانون اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها» مسیر دولت را تغییر داد. ظریف در مناظره‌های انتخاباتی این قانون را، در کنار ترور شهید فخری‌زاده توسط اسرائیل، یکی از دو مانع اصلی بازگشت بایدن به برجام دانست (ظریف، ۱۴۰۳). روحانی نیز آن را «بدترین قانون در تاریخ جمهوری اسلامی» خواند و اقدامی عامدانه برای ناکام کردن دولت دوازدهم توصیف کرد (روحانی، ۱۴۰۳). در مقابل، رهبر جمهوری اسلامی این قانون را از «کارهای بسیار خوب» مجلس دانست و انتقادهای دولت را مردود اعلام کرد (خامنه‌ای، ۱۴۰۳). این دوگانگی در بالاترین سطح قدرت نشانگر ناکامی در تحقق سازگاری پویا در سطح نهادی و راهبردی است؛ وضعیتی که در آن تصمیم‌گیری درباره موضوعی واحد تابع گفتمان‌های متضاد و اراده‌های موازی است.

از منظر سازگاری پویا، این وضعیت نه تنها توان اجرایی دولت را تضعیف کرد، بلکه فرصت‌های اقتصادی و دیپلماتیکی را نیز از میان برد. ظریف از «۸۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری آماده» در ایران سخن می‌گوید که به دلیل تعلل نهادهای داخلی از دست رفت. این سرمایه‌گذاری می‌توانست هزاران حامی مردمی برای برجام ایجاد کند و مسیر تحریم‌ناپذیری را هموار سازد. اما، ناتوانی در مدیریت پیچیدگی، نبود اقتدار متمرکز در سیاستگذاری خارجی و مقاومت بخشی از بدنه قدرت موجب شد که حتی در دوره‌ای که اجماع جهانی علیه ایران کاهش یافته بود، سیاست هسته‌ای کشور به ثبات و بازدهی پایدار نرسد (ظریف، ۱۴۰۴). در مجموع، تجربه عملیاتی برجام نشان داد که موفقیت در مذاکره و پذیرش تعهدات بین‌المللی، به تنهایی ضامن پایداری نیست. استمرار موفقیت نیازمند سازگاری نهادی، اجماع درونی و یادگیری چندسطحی است؛ و در غیاب این الزام‌ها، حتی کارآمدترین توافقات نیز در معرض فرسایش، واگرایی و فروپاشی قرار می‌گیرد.

۴.۱.۵. دوره چهارم: شکست بازدارندگی و بحران چندلایه (۱۳۹۷-۱۴۰۴ش)

الف) تحلیل شناختی (عقلانیت راهبردی)

پس از خروج ایالات متحده از برجام در اردیبهشت ۱۳۹۷ش، سیاستگذاران ایرانی در مواجهه با شرایط جدید، به جای بازاندیشی بنیادین در مبانی نظری و مفروضه‌های پیش‌فرض خود، همچنان به چارچوب‌های تحلیل قدیمی و ناکارآمد متکی ماندند. این وابستگی به انگاره‌هایی نظیر امکان موازنه‌سازی از طریق اروپا یا حفظ بازدارندگی از طریق سیاست‌های مرحله‌ای نوعی شهودگرایی را منعکس می‌کرد که مانعی شد برای درک واقع‌بینانه پیامدهای ساختاری خروج آمریکا از توافق. در نتیجه، ارزیابی راهبردی تحولات جدید جهانی و منطقه‌ای با ضعف شدیدی همراه شد. ساختار تصمیم‌سازی، به جای تدوین راهبردی جایگزین برای شرایط پس‌برجام، مسیر واکنش‌های مقطعی و تدافعی را برگزید که بیش از آنکه حاصل منطقی راهبردی باشد، مبتنی بر انفعال و تعلیق تصمیم‌گیری راهبردی بود. در این بستر، سیاستگذاری هسته‌ای جمهوری اسلامی با فقدان یادگیری شناختی و بازاندیشی راهبردی توأم شد. پس از وقوع واقعه هفتم اکتبر در مهر ۱۴۰۲ش و گسترش بحران امنیتی در منطقه - به‌ویژه در فلسطین، لبنان و سوریه - وضعیت ژئوپلیتیکی غرب آسیا به شدت بی‌ثبات شد. این در حالی بود که محور مقاومت که یکی از ستون‌های راهبرد منطقه‌ای ایران تلقی می‌شد، در میدان‌های عملیاتی با روندی مستمر از تضعیف مواجه شده بود. با وجود این نشانه‌های هشداردهنده، فضای فکری حاکم بر سیاستگذاری ایران همچنان بر تداوم مفروضه‌های گذشته، نظیر کارامدی پیوند گفتمانی و تاکتیکی میان برنامه هسته‌ای و مقاومت منطقه‌ای، تأکید داشت و از به‌روزرسانی تحلیلی خود امتناع می‌ورزید. این وضعیت بازتابی از شهودگرایی سیاستی بود که بدون تحلیل انتقادی، بر امتداد مسیرهای گذشته اصرار می‌ورزید.

در این فضای مه‌آلود و بدون اجماع فکری، بازگشت ترامپ به کاخ سفید در سال ۲۰۲۵م و حمایت بی‌قیدوشرط او از دولت نتانیاهو، نقطه عطفی در جهت‌گیری‌های خصمانه آمریکا و اسرائیل به ایران بود. با وجود تشدید فشارها، جمهوری اسلامی ایران از اوایل فروردین ۱۴۰۴ش مذاکرات غیرمستقیم با دولت ترامپ را درباره برنامه هسته‌ای آغاز کرد. این مذاکرات که با وساطت عمان پیش می‌رفت، تا آستانه دور ششم ادامه یافت، اما پیش از آغاز این دور، اسرائیل با سلسله عملیات برنامه‌ریزی شده در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ش، مسیر دیپلماسی را

به‌طور کامل مختل کرد. در جریان این عملیات، شماری از فرماندهان ارشد نظامی و امنیتی ایران و نیز چند تن از دانشمندان کلیدی برنامه هسته‌ای هدف ترور قرار گرفتند. افزون‌بر آن، اسرائیل در خاک ایران حملات موشکی انجام داد. این اقدام‌ها نه‌تنها دستاوردهای دیپلماتیکی احتمالی را از میان برد، بلکه موقعیت روانی و راهبردی ایران را به‌شدت آسیب‌پذیر کرد.

در واکنش به این اقدام‌ها، جمهوری اسلامی ایران نیز از همان شب، حملات موشکی به اسرائیل را آغاز کرد. ایالات متحده آمریکا علاوه‌بر دفاع از اسرائیل در برابر موشک‌ها و پهپادهای ایرانی، در روز نهم جنگ با حمله به سه سایت هسته‌ای ایران، اقدام تهاجمی انجام داد. در دوم تیر ماه، ایران به پایگاه هوایی العدید قطر حمله کرد که پایگاه ایالات متحده در قطر محسوب می‌شود. سرانجام، ایران و اسرائیل با میانجیگری آمریکا و قطر با آتش‌بسی دوجانبه در ۳ تیر ۱۴۰۴ ش موافقت کردند. جنگ میان رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران، ۱۲ روز به طول انجامید. اما، آنچه باقی ماند، نه‌تنها شکست راهبردی بازدارنده، بلکه استمرار وضعیتی ناپایدار و پرمخاطره بود که در آن، تهدید حملات بعدی همچنان پابرجاست و برنامه هسته‌ای ایران وارد دوره‌ای از ابهام، مخاطره و بی‌افقی راهبردی شده است.

در مجموع، سیاستگذاری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در این دوره، بیش از آنکه بازتاب عقلانیت راهبردی پویا و سازگار با تحولات محیطی باشد، متأثر از کاستی‌های شناختی، عدم‌یادگیری از تجارب پیشین، شهودگرایی و ناتوانی در شکل‌دهی به گفتمان تصمیم‌سازی همگرا بود. شکست در بازدارندگی، اختلال در سیاست خارجی و قرارگرفتن کشور در معرض حملات نظامی، همگی نشانه‌هایی از شکاف فزاینده میان محیط واقعی و برداشت ذهنی تصمیم‌گیرندگان از آن بود.

ب) تحلیل عملیاتی (سازگاری پویا)

در دوره چهارم (۱۳۹۷-۱۴۰۴ش)، ساختار عملیاتی سیاستگذاری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با ضعف‌های عمیق و گسترده‌ای در سطوح نهادی، اجرایی و هماهنگی میان‌بخشی مواجه بود. این کاستی‌ها، به‌ویژه پس از خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام، اهمیت و پیامدهای در خور توجهی یافت. نخستین نشانه این ضعف، ناتوانی نهادهای مسئول در بازتعریف نقش‌ها و بازسازی ساختارهای اجرایی مرتبط با پرونده هسته‌ای بود. سازمان انرژی اتمی، وزارت امور خارجه و شورای

عالی امنیت ملی، به جای اتخاذ رویکردی پیش‌دست‌لنه و انطباق‌پذیر با تحولات ژئوپلیتیکی، در چارچوب سازوکارهای پیشین ایستا باقی ماندند و از بازنگری و اصلاح فرایندهای تصمیم‌گیری و اجرا بازماندند. این ایستایی راهبردی باعث شد نه تنها روند تصمیم‌سازی متناسب با شرایط نوین شکل نگیرد، بلکه فرصت‌های بازتنظیم سیاست‌ها به تدریج از دست برود.

علاوه بر این، بحران هماهنگی میان نهادهای تصمیم‌گیر و مجری در دوره‌های تشدید تنش، به‌ویژه پس از رویداد «طوفان الاقصی» و در جریان مذاکرات غیرمستقیم با دولت ترامپ، به‌طور بارزی بروز کرد. فقدان فرمولدهی واحد و هماهنگ در سطوح عالی موجب شد تا چندصدایی و تعارض در رویکردهای عملیاتی به وجود آید، به گونه‌ای که شاهد پیگیری هم‌زمان راهبردهای دیپلماتیکی و تشدید اقدام‌های میدانی در سطح منطقه بودیم. این تعارض‌های اجرایی نه تنها انسجام راهبردی کشور را مختل کرد، بلکه به طرف‌های بین‌المللی سیگنال‌های متناقضی ارسال کرد و اعتماد آنان را به توانایی ایران در مدیریت بحران تضعیف ساخت.

یکی دیگر از مؤلفه‌های کلیدی ناکارآمدی عملیاتی در این دوره، فقدان سازوکارهای نهادی برای یادگیری سازمانی و نهادمند از شکست‌ها و موفقیت‌های گذشته بود. با وجود تجارب ارزشمند تعامل با غرب و درس‌آموزی از مذاکرات برجام، هیچ فرایند رسمی و نظام‌مندی برای ارزیابی و بازنگری در رویه‌ها و شیوه‌های اجرایی شکل نگرفت و نهادهای مسئول به اصلاحات مقاومتی آشکار نشان دادند. این کم‌کاری نهادی به کاهش چابکی سیاستگذاری هسته‌ای و تأخیر در واکنش به تغییرات سریع محیطی انجامید. این ضعف‌ها در مواجهه با اقدام نظامی اسرائیل و سپس حمله مستقیم آمریکا در تیر ۱۴۰۴، ابعاد آسیب‌زنده‌ای یافت؛ زیرا ساختارهای اجرایی کشور برای مدیریت جنگی چندلایه و دیپلماتیکی، نظامی و اطلاعاتی از آمادگی لازم برخوردار نبودند.

پیامدهای این ناکارآمدی عملیاتی بسیار سنگین و پرهزینه بود. درحالی‌که در سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران پیش از این با اتکا به بازدارندگی غیرمستقیم و راهبردهای منطقه‌محور تلاش می‌شد تهدیدها کنترل شود، در این دوره، با حمله مستقیم به زیرساخت‌های حیاتی هسته‌ای مواجه شد. این حملات علاوه بر مختل کردن ظرفیت علمی و فنی کشور، نشان‌دهنده افول بازدارندگی و کاهش هزینه محاسبه‌شده دشمن برای اقدام نظامی علیه ایران بود. به این ترتیب،

ناکارامدی در سطوح عملیاتی باعث شد سیاست هسته‌ای، به جای تقویت موقعیت راهبردی ایران در منطقه و نظام بین‌الملل، خود به یکی از عوامل تشدیدکننده بحران امنیت ملی و بی‌ثباتی داخلی تبدیل شود.

با گذشت بیش از دو دهه از دوران دیپلماسی هسته‌ای و اکنون در شرایط آتش‌بس با رژیم صهیونیستی، همچنان درباره ادامه یا توقف مذاکره با آمریکا و نحوه آن تشتت و اختلاف نظر وجود دارد. در این زمینه، سعید جلیلی، به‌عنوان نماینده رهبری در شورای عالی امنیت ملی، در ۱۵ مرداد ۱۴۰۴ ش در حساب توئیتری خود چنین نوشت: «خداوند برای بنی‌اسرائیل پیامبری فرستاد تا آن‌ها را از ظلم فرعون رهایی بخشد، اما آن‌ها پس از پیروزی بر فرعون، وقتی چهل روز پیامبرشان به کوه طور رفت، گوساله‌پرست شدند؛ عده‌ای نیز امروز پس از اینکه دشمن در وسط مذاکره به ما حمله کرد و ملت ایران پیروز شد، مجدد دم از مذاکره می‌زنند... این که رهبری می‌فرمایند جهت‌گیری‌ها مهم هستند، ناظر بر همین موضوع است» (جلیلی، ۱۴۰۴). همچنین، پزشکian در ۱۹ مرداد ۱۴۰۴ ش در سخنانی خطاب به اصحاب رسانه اظهار داشت: «نفت را خواستند تحریم کنند و دارند تحریم می‌کنند. نمی‌شود هم یار طلب کنی هم سر خواهی. اگر استقلال می‌خواهی باید خیلی از مشکلات را تحمل کرد. تصور نمی‌کنم با دعوا به جایی برسیم. در ذات ما تسلیم‌شدن نیست. حرف نمی‌زنی؟ خب می‌خواهی چه کار کنی؟ می‌خواهی بجنگی؟!... و این را هم خدمت شما بگویم که ما بدون رضایت و هماهنگی با مقام معظم رهبری هیچ کاری نخواهیم کرد، حتی اگر مخالف نظر خودم باشد. دیگر وقتی هماهنگ کردیم بهتر است بقیه گیر ندهند که چرا این کار را کردید؟ بدون هماهنگی کاری نخواهیم کرد» (پزشکian، ۱۴۰۴). این تناقض‌های گفتمانی، خودبازتابی از ناکارامدی سازوکارهای عملیاتی و نهادی است که مانع از شکل‌گیری راهبردی واحد و منسجم در قبال چالش‌های پیچیده سیاست هسته‌ای ایران شده است.

۲.۵. فقدان پیوند و تعامل پایدار میان عقلانیت راهبردی و سازگاری پویا؛ الگویی تکرارشونده
تحلیل چهار دوره سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که آسیب‌پذیری این سیاست نه در فقدان مطلق عقلانیت راهبردی یا نبود سازگاری پویا، بلکه در گسست و فقدان پیوند پایدار میان این دو مؤلفه نهفته است. در هر یک از دوره‌ها، همین عدم‌تعامل مؤثر موجب شد شکاف‌های راهبردی و عملیاتی شکل گیرد و در نهایت، بر توان بازدارندگی و موقعیت بین‌المللی کشور اثر منفی

گذاشت. این تجربه نشان می‌دهد که مدیریت موفق پرونده‌های پیچیده و پرمخاطره در عرصه بین‌المللی مستلزم پیوند مداوم میان تحلیل راهبردی بلندمدت و سازوکارهای انطباق سریع با تحولات محیطی است.

در دوره نخست (۱۳۸۲-۱۳۸۴ش)، سیاست تعلیق هسته‌ای بیانگر نوعی عقلانیت راهبردی در تلاش برای خرید زمان و کاهش فشارها بود، اما به دلیل ضعف در سازگاری پویا، به‌ویژه در هماهنگی نهادی و ایجاد اجماع داخلی، این سیاست نتوانست به راهبردی پایدار تبدیل شود.

در دوره دوم (۱۳۸۴-۱۳۹۲ش)، چرخش به سیاست تقابلی و شتاب در غنی‌سازی بیانگر اراده سیاسی برای بازسازی بازدارندگی بود، اما بی‌توجهی به پیامدهای ژئوپلیتیکی و ناتوانی در انطباق با شرایط تحریم و انزوای فزاینده، در عمل کشور را به وضعیت فشار حداکثری کشاند. در این دوره غلبه عقلانیت سیاسی کوتاه‌مدت بر تحلیل راهبردی بلندمدت، شکاف تصمیم‌گیری را تشدید کرد.

در دوره سوم (۱۳۹۲-۱۳۹۷ش)، برجام نماد ارتقای نسبی عقلانیت راهبردی در بهره‌گیری از فرصت‌های دیپلماتیک بود. اما، اتکای بیش‌ازحد به تعهدهای طرف مقابل، فقدان سازوکارهای جبرانی و ضعف در نهادینه‌سازی دستاوردها، سبب شد خروج آمریکا از توافق ضربه‌ای جدی بر طرح هسته‌ای و دیپلماسی ایران وارد آورد. فقدان آمادگی برای سناریوهای بدیل نشانگر ضعف در سازگاری پویا در این دوره بود.

در دوره چهارم (۱۳۹۷ش-کنون)، فشارهای فزاینده، ترورهای هدفمند و حملات به زیرساخت‌های هسته‌ای نه‌تنها ناکامی در عقلانیت راهبردی برای پیش‌بینی و مدیریت تهدیدها را آشکار کرد، بلکه ضعف شدید در سازگاری پویا به‌شکل اقدام‌های واکنشی، جزیره‌ای و فاقد انسجام راهبردی بروز یافت.

این الگو را می‌توان در پرتو چارچوب نظری پژوهش توضیح داد. عقلانیت راهبردی در نگاه مرشایمر و روزاتو (۱۴۰۲) صرفاً محاسبه هزینه-فایده نیست، بلکه فرایندی نهادی و جمعی است که از طریق تحلیل نظری، آزمون مفروضه‌ها و گفتگوی بین‌ذهنی شکل می‌گیرد. در سیاست هسته‌ای ایران، اما این ظرفیت به حاشیه رانده شد و تصمیم‌گیری‌ها بیشتر بر شهود، امنیتی‌سازی افراطی یا خوش‌بینی‌های اغراق‌آمیز استوار بود. در سطح عملیاتی نیز سیاست هسته‌ای فاقد سازوکارهای یادگیری و اصلاح مستمر بود؛ فرایند تصمیم‌سازی متمرکز و

غیرشفاف مانع از شکل‌گیری «سازمان یادگیرنده» شد و خطاهای گذشته به‌جای اصلاح، بازتولید شد.

درمجموع، سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران طی دو دهه اخیر، به‌دلیل فقدان تعامل پایدار میان عقلانیت راهبردی و سازگاری پویا، نتوانست به راهبردی پایدار و کارآمد بدل شود و همین الگو در نهایت به تشدید انزوای ژئوپلیتیکی، آسیب دیپلماسی هسته‌ای و حتی حملات مستقیم نظامی به تأسیسات هسته‌ای در سال ۱۴۰۴ منتهی شد.

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که ریشه اصلی آسیب‌پذیری سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران طی دو دهه گذشته، نه فقدان کامل عقلانیت راهبردی و نه نبود سازگاری پویا به‌تنهایی، بلکه ناتوانی در برقراری تعامل پایدار و هم‌افزا میان این دو مؤلفه کلیدی بوده است. این تجربه بیانگر آن است که در محیط پیچیده و پرمخاطره بین‌المللی، تفکر راهبردی تنها زمانی موفق عمل می‌کند که عقلانیت راهبردی در سطح شناختی و سازگاری پویا در سطح عملیاتی در پیوندی نهادی و مداوم قرار گیرند.

در سطح شناختی، سیاست هسته‌ای ایران بیش‌ازحد متکی بر رویکردهای شهودی و ایدئولوژیکی بود و کمتر بر مبنای تحلیل نظری ساخت‌یافته و فرایندهای جمعی تصمیم‌گیری پیش رفت. نتیجه آن، ضعف در پیش‌بینی رفتار بازیگران، خوش‌بینی یا بدبینی افراطی به طرفه‌های مقابل و ناتوانی در طراحی راهبردهای بلندمدت پایدار بود. به‌بیان دیگر، عقلانیت راهبردی در معنای فرایندمحور و نهادی آن، هیچ‌گاه در ساختار تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران نهادینه نشد.

در سطح عملیاتی، سیاست هسته‌ای فاقد سازوکارهای یادگیری نهادی و چرخه‌های بازخورد مؤثر بود. نه اصلاح ساختاری رخ داد، نه بازآرایی نهادی و نه ارزیابی انتقادی از خطاهای گذشته. نتیجه این ضعف، تکرار خطاها در دوره‌های مختلف و بازتولید الگویی از ناکارآمدی در مدیریت بحران بود. بدین ترتیب، حتی زمانی که عقلانیت راهبردی نسبی در دوره‌ای به‌کار بسته شد (مانند مذاکرات برجام)، فقدان سازگاری پویا مانع از پایداری دستاوردها شد. این یافته‌ها حامل پیام‌های مهمی برای آینده سیاستگذاری هسته‌ای ایران و

حتی فراتر از آن، برای مدیریت پرونده‌های حساس و پرخاطر در سیاست خارجی است. نخست آنکه، هیچ راهبردی، حتی در قالب تعامل‌گرایی و مذاکره، در غیاب نهاده‌ساز عقلانیت راهبردی و سازگاری پویا قادر به دوام نخواهد بود. دوم آنکه، عبور از چرخه معیوب «عقلانیت بدون انعطاف» و «انعطاف بدون عقلانیت» تنها با ایجاد نهاده‌های فکری و تصمیم‌ساز مستقل، شفافیت در فرایند تصمیم‌گیری و استقرار سازوکارهای یادگیری مستمر امکان‌پذیر است. و سوم آنکه، تجربه ایران هشدار راهبردی برای دیگر نظام‌های تصمیم‌گیری است: بدون درک نظام‌مند از پیچیدگی‌های محیط بین‌الملل و بدون آمادگی برای اصلاح و یادگیری مداوم، حتی قدرت‌های منطقه‌ای نیز در معرض آسیب‌پذیری‌های جدی قرار خواهند گرفت.

بر این اساس و در راستای تقویت پیوند میان عقلانیت راهبردی و سازگاری پویا، موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. نهاده‌ساز تعامل ساختاری بین سطوح شناختی و عملیاتی. ایجاد سازوکارهای دائمی برای تضمین گفتگوی مستمر میان نهاده‌های تحلیلگر و تصمیم‌ساز (مانند مراکز مطالعاتی، وزارت خارجه، شورای عالی امنیت ملی و سازمان انرژی اتمی) به گونه‌ای که تصمیم‌های کلان بر پایه تحلیل نظری معتبر و درعین حال انطباق‌پذیر با شرایط محیطی اتخاذ شود.
۲. طراحی چرخه یادگیری راهبردی دوحلقه‌ای. ایجاد سازوکارهایی برای بازبینی مستمر مفروضه‌های بنیادین و نه صرفاً اصلاح روش‌های جاری، از طریق تشکیل «دبیرخانه امور راهبردی» مستقل با اختیار ارزیابی انتقادی عملکرد گذشته و طرح پیشنهادی‌های اصلاحی به عالی‌ترین سطوح تصمیم‌گیری.
۳. تقویت هماهنگی بین‌نهادی از طریق شفافیت و نقشه راه مشترک. تدوین سند راهبردی واحد با تقسیم دقیق نقش‌ها و مسئولیت‌ها، به همراه بسترهای شفاف برای تبادل اطلاعات که مانع از موازی‌کاری و پیام‌های متناقض شود.
۴. بازطراحی سیاست بر اساس منطق تعامل راهبردی پایدار. بازتعریف منافع ملی هسته‌ای در چارچوبی که هم‌زمان امنیت و بازدارندگی را حفظ کند و هزینه‌های تقابلی را کاهش دهد. این امر نیازمند عبور از دوگانه کاذب «تقابل یا تسلیم» و طراحی راهبردی هوشمند با استفاده از اهرم‌های دیپلماتیکی، اقتصادی و امنیتی است.

تحقق این محورها مستلزم اراده سیاسی عالی، عبور از انحصارگرایی اطلاعاتی و تصمیم‌گیری‌های جزیره‌ای و پذیرش ضرورت یادگیری نهادی و اصلاح مداوم است. تنها از این مسیر می‌توان چرخه بازتولید خطاها و انباشت بحران را شکست و به سمت الگویی پایدار از تفکر راهبردی یکپارچه حرکت کرد.

تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

مشارکت نویسندگان

نویسندگان در تألیف این مقاله مشارکت یکسان داشته‌اند.

اصول اخلاقی

نویسندگان در انتشار این مقاله، به‌طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته‌اند؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد. این مقاله حاصل تحقیقات خود نویسندگان است و اصالت محتوای آن را اعلام داشته‌اند. تألیف این مقاله به هوش مصنوعی داده نشده است.

دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر درخصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مسئول مکاتبه فرمایید.

منابع

- امیرعبداللهیان ح. (۱۳۹۷). «ناگفته‌هایی از مذاکرات ایران و آمریکا در دوره احمدی‌نژاد: واسطه عمانی مذاکرات که بود؟». *مشرق‌نیوز*. ۲۵ شهریور. (تاریخ مشاهده: ۱۸ مرداد ۱۴۰۴).
<https://www.mashreghnews.ir/news/893918>
- آجورلو س، توسلی‌رکن‌آبادی م، ملکی ع، زیباکلام ص. (۱۳۹۷). «بررسی نسبت گفتمان‌های داخلی با دیپلماسی هسته‌ای ایران». *علوم سیاسی*. ۱۴(۴۵): ۱۵۳-۱۷۷.
https://journals.iau.ir/article_664067.html
- پزشکیان م. (۱۴۰۴). «می‌گویند مذاکره نکنیم؛ می‌خواهی چه کار کنی؛ بجنگی؟!». (تاریخ مشاهده: ۲۰ مرداد ۱۴۰۴).
<https://www.tabnak.ir/fa/news/1322083>
- جعفری ج، جعفری پابندی س، ف، خوش‌خطی م. (۱۴۰۳). «ساختار- کارگزار در سیاست‌گذاری دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی برای مواجهه با چالش‌های هسته‌ای». *سیاست‌پژوهی ایرانی*.

- ۴(۱۱): ۷۵-۹۴. <https://sanad.iau.ir/Journal/se/Article/1194336>
- جلیلی س. (۱۴۰۴). «توثیت کنایه‌آمیز سعید جلیلی درباره مذاکره با آمریکا؛ فرار از دیپلماسی و اصرار بر جنگ!». (تاریخ مشاهده: ۲۳ مرداد ۱۴۰۴).
<https://aftabnews.ir/fa/news/1006041>
- ۱+۵. «پایان بی‌نتیجه مذاکرات بغداد: مسکو میزبان نشست بعدی ایران و» (تاریخ مشاهده: ۰۷ مهر ۱۴۰۴). <https://www.asriran.com/fa/news/216123>
- (۱۳۸۸). «گزارش کامل مذاکرات ژنو». (تاریخ مشاهده: ۰۶ مهر ۱۴۰۴).
<https://www.tabnak.ir/fa/news/66691>
- خادمی بهابادی، باقری‌زاده ع. (۱۴۰۱). «پیامدهای مسأله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بر معادلات منطقه‌ای غرب آسیا (۲۰۰۰-۲۰۲۰)». پژوهش‌های بین‌المللی. ۱۱۲(۱): ۱۶۵-۱۳۷.
<https://doi.org/10.22034/irr.2022.145581>
- خامنه‌ای س.ع. (۱۴۰۳). «دیدار رئیس و نمایندگان مجلس دوازدهم با رهبر انقلاب» [سخنرانی]. ۱ مرداد. (تاریخ مشاهده: ۱۶ مرداد ۱۴۰۴). <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=57093>
- خلیلی ر. (۱۳۹۵). «پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی برجام؛ رویکردی استراتژیک». فصلنامه مطالعات راهبردی. ۱۹(۷۲): ۱۳۱-۱۵۸. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17350727.1395.19.72.6.5>
- دارینی ع، سلیمی ح. (۱۴۰۳). «تأثیر راهبرد بازدارندگی هسته‌ای نهفته بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران». سیاست دفاعی. ۳۳(۱۲۷): ۷۷-۱۲۰.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.10255087.1403.33.127.3.6>
- دهقانی فیروزآبادی س.ج. (۱۳۸۴). تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- دهقانی فیروزآبادی س.ج، عطائی م. (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمانی سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد از هژمونی تا افول». پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌المللی. ۴(۱): ۲۲-۵۸.
<https://doi.org/10.22067/jipr.v4i1.49042>
- دهقانی فیروزآبادی س.ج، نوری و. (۱۳۹۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصولگرایی. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- روحانی ح. (۱۴۰۳). «دیدار جمعی از وزیران و معاونان رئیس‌جمهور در دولت‌های یازدهم و دوازدهم با دکتر حسن روحانی» [جلسه دیدار]. ۳۰ خرداد. (تاریخ مشاهده: ۲۰ مرداد ۱۴۰۴). <https://www.rouhanihassan.com/Fa/News/111227>
- (۱۳۹۱). امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سعدالدین س. (۱۳۹۹). «رویکرد ایران به مسئله هسته‌ای در دولت خاتمی با توجه به گفتمان آزادی-قانون محور وی». فصلنامه سیاست. ۵۰(۳): ۸۴۳-۸۶۰.
<https://doi.org/10.22059/jpq.2020.243546.1007148>
- صالحی ع.ا. (۱۴۰۴). گفتگوی اختصاصی با رسانه سینرژي: روایت جنجالی سعید جلیلی، حمله

- اسرائیل و مذاکرات اتمی. رسانه سینرزی. مرداد. (تاریخ مشاهده: ۱۸ مرداد ۱۴۰۴).
<https://www.aparat.com/v/pijhhvj4>
- صالحی س ج، حسنونند م. (۱۳۹۶). «تأثیر برنامه هسته‌ای ایران بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه (۲۰۱۳-۲۰۰۵)». *مطالعات خاورمیانه*. ۲۴(۴): ۱۱-۳۹.
https://cmess.sinaweb.net/article_147562_b0c298627f2514a7f1bb076daeb96a53.pdf
- ظریف م ج. (۱۴۰۳). «میزگرد سیاسی به میزبانی مسعود پزشکیان برای انتخابات». شبکه ۴ رسانه ملی. ۲۹ خرداد. (تاریخ مشاهده: ۲۰ مرداد ۱۴۰۴).
<https://telewebion.com/episode/0xdb54cf0>
- (۱۳۹۹). *برنامه آن سوی دولت؛ مصاحبه با سعید لیلانز [گفتگو]*. ۶ اسفند. (تاریخ مشاهده: ۱۴ مرداد ۱۴۰۴).
<https://snn.ir/fa/news/929446>
- عباسی ا، صالحی س ج، حسنونند م. (۱۳۹۵). «دیپلماسی هسته‌ای ایران در دولت‌های خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی (۱۹۹۷-۲۰۱۵)». *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*. ۶(۴): ۱۱۷-۱۵۱.
https://piaj.sbu.ac.ir/article_99361.html
- عطار س، رسولی‌ثانی‌آبادی ا، جرگه م. (۱۳۹۷). «بررسی مناقشه هسته‌ای ایران و کشورهای ۱+۵ بر اساس نظریه بازی‌ها». *پژوهش‌های راهبردی سیاست*. ۷(۲۷): ۹۱-۱۱۹.
<https://doi.org/10.22054/qps.2019.25889.1770>
- فلاحی س. (۱۳۸۶). «بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی هسته‌ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد-تا پایان قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت». *فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی*. ۲(۲): ۷۹-۱۱۰.
https://www.ipsajournal.ir/article_59.html
- قنادی ع، نیاکوئی س ا، سیمبر ر. (۱۴۰۱). «تأثیر فرهنگ استراتژیک بر غیرتسلحاتی‌ماندن برنامه هسته‌ای ایران». *فصلنامه روابط خارجی*. ۱۴(۳): ۱-۳۶.
<https://doi.org/10.22034/fr.2022.165679>
- قهرمان پور ر. (۱۳۹۵). *سیاست خارجی و دیپلماسی هسته‌ای ایران*. تهران: انتشارات تیسرا.
- گلشن‌پژوه مر. (۱۳۸۷). *پرونده هسته‌ای ایران (۴)*، رویکردها و نظرها. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- لاریجانی ع. (۱۳۸۹). *مصاحبه با مجله مثلث*. مجله مثلث. ۴(۹۲): ۱۱۷-۱۲۰.
- مرشایم ج جی، روزاتو س. (۱۴۰۲). *دولت‌ها چگونه فکر می‌کنند*. ترجمه بازرگان ا. تهران: کتابستان معرفت.
- مسعودی ج ع، شرفی صدرآبادی م. (۱۳۹۹). «سیاست خارجی و نبود اجماع پایدار داخلی: تحلیل رمزگان عملیاتی برجام». *فصلنامه مطالعات راهبردی*. ۲۳(۴): ۱۷۵-۲۲۴.
https://quarterly.risstudies.org/article_130719.html
- موسویان س ج. (۱۴۰۰). *ایران و ایالات متحده: نگاهی از درون گذشته‌ای شکست‌خورده و مسیری به سوی مصالحه*. تهران: کتاب پارسه.
- ولایتی ع ا. (۱۳۹۲). *سومین مناظره انتخاباتی ریاست جمهوری دور یازدهم*. رسانه ملی. تاریخ مشاهده (۱۴ مرداد ۱۴۰۴).
<https://www.aparat.com/v/isty0ip>

- Abbasi E, Salehi SJ, Hasanvand M. (2015). "Iran's Nuclear Diplomacy on Khatami, Ahmadinejad & Rouhani Governments". *Scientific Quarterly of Political and International Approaches*. 6(4): 117-151. https://piaj.sbu.ac.ir/article_99361.html.
- Ajorlou S, Tavasoli-Roknabadi M, Maleki A, Zibakalam S. (2018). "Investigating the relationship between domestic discourses and Iran's nuclear diplomacy". *Political Science*. 45(14): 153-177. https://journals.iaui.ir/article_664067_001267218f3436e2fc4722954672dad.pdf [in Persian]
- Allison GT. (1971). *Essence of Decision: Explaining the Cuban Missile Crisis*. Boston. Little, Brown.
- Amir Abdollahian H. (2018). "Unsaid facts about Iran-US negotiations during Ahmadinejad's era: Who was the Omani mediator of the negotiations?". *Mashreq News*. September 15. <https://www.mashreghnews.ir/news/893918>. [in Persian]
- Argyris C. (1999). *On Organizational Learning* (2nd ed.). Oxford. Blackwell Publishing.
- Argyris C, Schön DA. (1978). *Organizational Learning: A Theory of Action Perspective*. Reading. Addison-Wesley.
- Attar S, Rasooli Sani Abadi E, Jargeh M. (2019). "The study of nuclear dispute of Iran and Countries 5+1 based on the Game Theory". *Political Srtaregic Studies*. 7(27): 91-119. <https://doi.org/10.22054/qps.2019.25889.1770>. [in Persian]
- Axelrod R, Cohen MD. (2000). *Harnessing Complexity: Organizational Implications of a Scientific Frontier*. New York. Free Press.
- Bell W. (2003). *Foundations of Futures Studies: Human Science for a New Era*. New Brunswick. Transaction Publishers.
- Blackstock J, Milkoreit M. (2007). "Understanding the Iranian nuclear equation". *Princeton Journal of Public and International Affairs*. <https://jpiia.princeton.edu/document/372>.
- Bowen W, Moran M, Esfandiary D. (2016). *Living on the edge: Iran and the Practice of Nuclear Hedging*. London. Palgrave Macmillan.
- Dareini AA, Salimi H. (2024). "The impact of 'latent nuclear deterrence' strategy on the national security of the Islamic Republic of Iran". *Defense Policy*. 33(127): 77-120. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.10255087.1403.33.127.3.6>. [in Persian]
- Dehghani-Firouzabadi SJ. (2005). *Discursive Evolution in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Iran Newspaper Publishing House. [in Persian]
- Dehghani-Firouzabadi SJ, Attaei M. (2015). "Discourse analysis of Ahmadinejad's government's nuclear policy; From hegemony to decline". *Iranian Research Letter of Inteernational Politics*. 4(1): 22-58. <https://doi.org/10.22067/jipr.v4i1.49042>. [in Persian]
- Dehghani Firouzabadi SJ, Nouri V. (2012). *Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in the Era of Fundamentalism*. Tehran, Imam Sadeq University. [in Persian]
- Fallahi S. (2007). "A comparative study of nuclear diplomacy during the presidency of Mohammad Khatami and Mahmoud Ahmadinejad- Until the end of security council resolution 1747". *Research Letter of Political Science*. 2(2): 79-110. https://www.ipsajournal.ir/article_59.html. [in Persian]
- Ghahramanpour R. (2016). *Iran's Foreign Policy and Nuclear Diplomacy*. Tehran: Tisa Publications. [in Persian]
- Ghanadi A, Niakoe SA, Simbar R. (2022). "the influence of strategic culture on non-weaponization of Iran's nuclear program". *A Quarterly Journal of Foreign Relations*. 14(3): 1-36. <https://doi.org/10.22034/fr.2022.165679>. [in Persian]
- Golshan-Pajuh MR. (2008). *Iran's Nuclear File (4), Approaches and Opinions*. Tehran, Publications of the Cultural Institute for International Studies and Research, Abrar Moaser, Tehran. [in Persian]
- Harrison R. (2013). *Strategic Thinking in 3D: A Guide for National Security, Foreign Policy, and Business Professionals*. Washington, D.C. Potomac Books.
- Hunter S. (2010). *Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Resisting the New*

- International Order*. California. Greenwood Publishing Group
- Jafari J, Jafari Baadi SF, Khoshkhati M. (1403). "Structure-agent in the policy-making of the Ahmadinejad and Rouhani governments to face nuclear challenges". *Iranian Political Studies*. 4(11): 75-94. <https://sanad.iau.ir/Journal/se/Article/1194336>.
- Jalili S. (2025). "Saeed Jalili's sarcastic tweet about negotiations with America; running away from diplomacy and insisting on war!". (Accessed: 23 August 1404). <https://aftabnews.ir/fa/news/1006041>. [in Persian]
- (2012). "Baghdad talks end inconclusively: Moscow hosts next Iran-meeting". (Accessed: 07 Mehr 1404). <https://www.asriran.com/fa/news/216123>. [in Persian]
- (2009). "Complete report of the Geneva negotiations". (Date of access: 06 Mehr 1404). <https://www.tabnak.ir/fa/news/66691>.
- Keynoush B. (2022). *The World Powers and Iran: Before, During, and After the Nuclear Deal*. Palgrave Macmillan.
- Kessler G. (2007). *The Confidant: Condoleezza Rice and the Creation of the Bush Legacy*. London: Macmillan.
- Khademi-Bahabadi E, Bagheri Zadeh A. (2022). "Implications of the Islamic Republic of Iran's nuclear issue on the regional equations of West Asia (2000-2020)". *International Relations Research Quarterly*. 12(1): 137-165. <https://doi.org/10.22034/irr.2022.145581>. [in Persian]
- Khalili R. (2016). "Regional and International Implications of the JCPOA; A Strategic Approach". *Strategic Studies Quarterly*. 19(72): 131-158. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17350727.1395.19.72.6.5>. [in Persian]
- Khamenei SA. (2024). "Meeting of the speaker and representatives of the twelfth parliament with the Leader of the Revolution" [Speech]. July 23. (Accessed: August 16, 1404). <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=57093>. <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=57093>. [in Persian]
- Khan S. (2024). *The Iran nuclear deal: Non-proliferation and US-Iran conflict resolution*. Cham. Palgrave Macmillan.
- Larjani A. (2010). "Interview". *Mosalas*. 4(92): 117-120. [in Persian]
- Masoudi H, Sharafi-Sadrabadi M. (2021). "Foreign policy and lack of stable consensus in domestic politics: Operational coding analysis of JCPOA". *Strategic Studies Quarterly*. 23(4): 175-224. https://quarterly.risstudies.org/article_130719.html. [in Persian]
- Mearsheimer J, Rosato S. (2023). *How Do State Think*. Translated by Bazargan A. Tehran: Ketabestan-e Marefat. [in Persian]
- Mintzberg H. (1994). *The Rise and Fall of Strategic Planning*. New York. Free Press.
- Mohammad Nia M. (2012). "Discourse and identity in Iran's foreign policy Iranian". *Biannual of Iranian Review of Foreign Affairs*. 3(11): 29-64. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20088221.2012.3.11.2.9>. [in Persian]
- Mousavian SH. (2021). *Iran and United States: A Look Inside a Failed Past and a Path to Reconciliation*. Tehran: Parseh Bookstore. [in Persian]
- Pezeshkian M. (2025). "They say we should not negotiate; what do you want to do; fight?!". (Date of viewing: 20 August 1404). <https://www.tabnak.ir/fa/news/1322083>. [in Persian]
- Rouhani H. (2024). "A group meeting of ministers and vice presidents in the 11th and 12th governments with Dr. Hassan Rouhani" [Meeting meeting]. June 30. (Accessed: August 20, 1404). <https://www.rouhanihassan.com/Fa/News/111227>. [in Persian]
- (2012). *National Security and Nuclear Diplomacy*. Tehran: Strategic Research Center. [in Persian]
- Sadoddin S. (2020). "iran's approach to the nuclear issue under khatami regarding to his law-liberty discourse". *Politics Quarterly*. 50(3): 834-860. <https://doi.org/10.22059/jpq.2020.243546.1007148>. [in Persian]

- Salehi AA. (2025). "Exclusive interview with Synergy Media: Saeed Jalili's controversial narrative, the Israeli attack, and the nuclear negotiations". *Synergy Media*. August. <https://www.aparat.com/v/pijvhvj4>. [in Persian]
- Salehi SJ, Hasanvand M. (2017). "The Impact of Iran's Nuclear Program on the Middle East Regional Order (2005-2013)". *Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies*. 24(4): 11-39. https://cmess.sinaweb.net/article_147562_4451fa5f04be94bb9bf84086319bada0.pdf. [in Persian]
- Velayati AA. (2013). *The Third Debate of the 11th Presidential Election*. IRIB. <https://www.aparat.com/v/isty0ip>. [in Persian]
- Zarif MJ. (2024). "Political Roundtable Hosted by Masoud Pezhikian for the Elections". June 18. *IRIB Channel 4*. <https://telewebion.com/episode/0xdb54cf0>. [in Persian]
- (2019). *Beyond the Government Program; Interview with Saeed Leilaz* [Interview]. March 26. (Accessed: August 14, 1404). <https://snn.ir/fa/news/929446>. [in Persian]